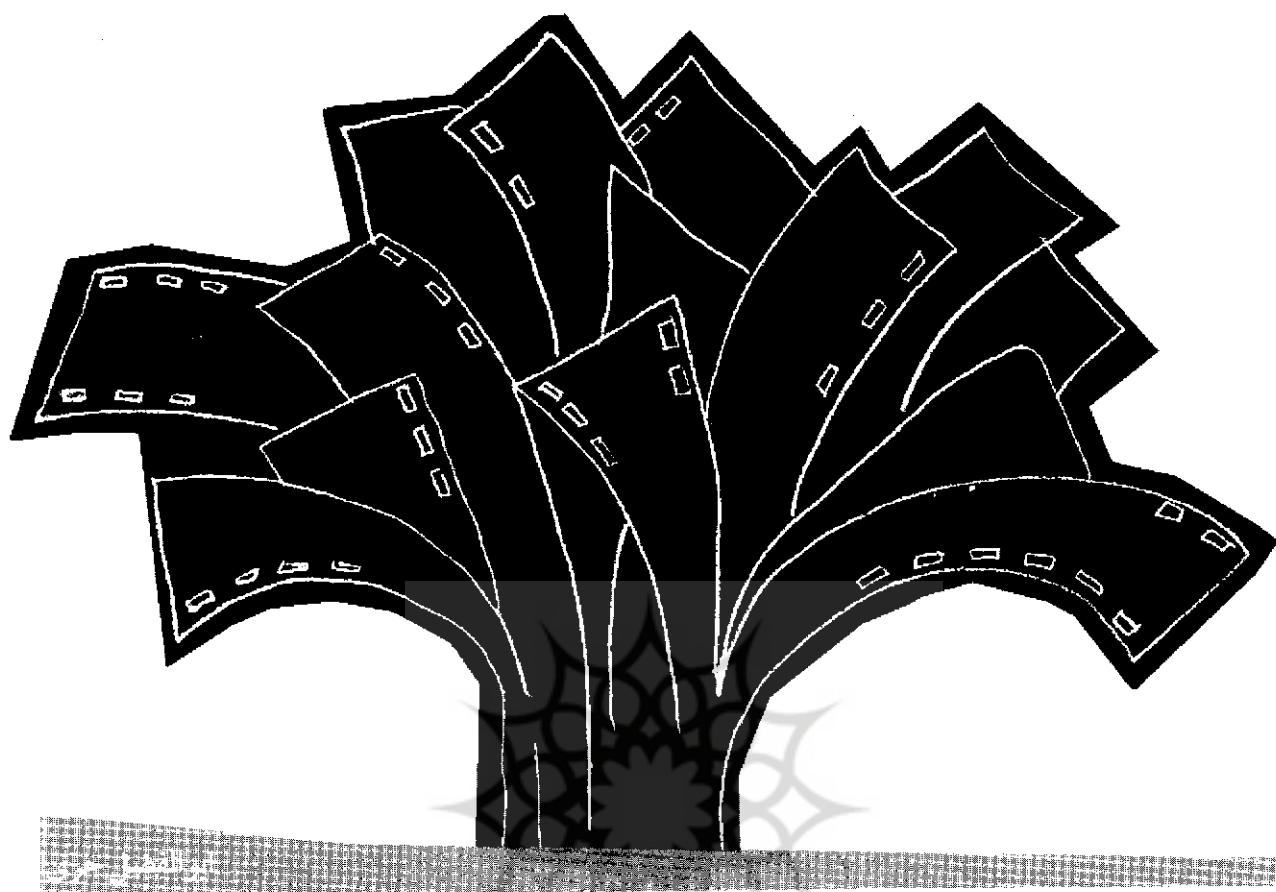


## داستان و هنر ساختار روایی در ادبیات داستانی و فیلم

مقاله‌ای که در زیر می‌آید، ترجمه بخشی از کتاب اندیشه آفرین سیمور چتمن - روایت شناس آمریکایی - زیر عنوان «داستان و متن: ساختار روایی در ادبیات داستانی و فیلم» است. این کتاب که به همین قلم ترجمه آن رو به اتمام است، مباحث اصلی روایت شناسی یعنی علم مطالعه ساختار روایت‌ها را در حوزه ادبیات و سینما بررسی می‌کند. هر آنچه داستانی را بازگو یا نمایش دهد، روایت نام دارد و داستان‌ها درباره حوادثی‌اند که برای مردم، حیوانات و هر چیز دیگر اتفاق افتاده‌اند یا اتفاق می‌افتند. نقل حوادث بدین معنی است که روایت‌ها در برهه‌ای زمانی اتفاق می‌افتند. این برهه زمانی از یک ثانیه تا چند سال و گاه قرن‌ها را دربرمی‌گیرد. وانگهی، روایت‌ها به طرق گوناگون ظاهر می‌شوند: کلامی / غیر کلامی، راست / ناراست، واقعی / غیر واقعی، داستانی / غیر داستانی، ادبی / غیر ادبی و جز آن. اینک پای پرسش اصلی به میان می‌آید: روایت شناسی چیست؟ روایت شناسی (Narratology)، نظریه روایت یا علم مطالعه ساختار و دستور زبان روایت‌هاست؛ روایت شناسی، فصل مشترک و نیز فصل تمایز میان روایت‌ها را مورد امعان نظر قرار می‌دهد. روایت شناسی یا علم ادبیات با ادبیات سر و کار دارد؛ در واقع، روایت شناسی، نوعی نقد فرمالیستی / ساختاری است که به مطالعه روابط حاکم بر ساختار اثر ادبی می‌پردازد. روایت شناسی، نوعی نظریه ادبی است و نظریه ادبی - بوطیقا در معنای فراخ آن - «شرح مستدل ساختار روایت، عناصر داستان‌سرایی و

ترکیب‌بندی و نظم و نسق عناصر است» (سیمور چتمن). «بوطیقا بیشتر پرسش مطرح می‌کند تا جواب» (همان). واژه روایت‌شناسی (narratology) ترجمه واژه فرانسوی (narratologie) است که اول بار تزوتان تودروف - ساختارگرای بلغاری الاصل مقیم فرانسه - آن را در کتاب **دستور زبان دکامرون** (۱۹۶۹) معرفی کرد. از نظر تاریخی روایت‌شناسی ریشه در سنت فرمالیسم روسی و ساختارگرایی فرانسوی دارد. ولادیمیر پراپ و آلجیر داس ژولین گرماس - به ترتیب - دو تن از چهره‌های مشهور این دو مکتب‌اند. در واقع، تمایز میان «آنچه به واقع اتفاق افتاده» (محتوای روایت) و چگونگی نقل «آنچه اتفاق افتاده»، روایت نام دارد. ریشه این تمایز به پژوهش فرمالیست‌های روسی درباره رابطه میان fabula (ماده خام داستان) و *sjuzet* (پی‌رنگ) برمی‌گردد. چتمن در فصل اول رابطه میان روایت و بوطیقا، عناصر نظریه روایی و نشانه‌شناسی روایت را از نزدیک بررسی می‌کند. در فصل دوم دو مؤلفه زمان و مکان در ادبیات داستانی مورد مذاقه قرار می‌گیرد. چتمن در فصل چهارم عناصر گفتمان روایی: یعنی مؤلف واقعی، مؤلف مستتر، خواننده واقعی، خواننده مستتر و روایت‌شور را در کنار سایر مؤلفه‌های متن روایی مثل زاویه دید/ کانونی‌شدگی و بازنمایی گفتمان شخصیت بر می‌کاود. مقاله‌ای که در زیر می‌آید از همین فصل کتاب ترجمه شده است. در واقع مباحث کانونی‌شدگی و باز‌نمایی سخن



می بیند؟ از جمله بحث نقدانگیزترین مباحث نقد ادبیات داستانی روایی است. تمایز میان این دو پرسش دسته بندی سوم ژنت یعنی وجه / حالت را پیش می آورد که خود دو زیر گروه دارد الف - وجوه بازنمایی کنش ، سخن و اندیشه (که به سخن غیر مستقیم آزاد ختم می شود) و ب - وجوه انتخاب و محدودیت سازی که ژنت آن را کانونی شدگی می نامد.

\*\*\*

#### شیوه متن روایی: بازنمایی گفتمان شخصیت

هر گونه تحلیل روابط پیچیده میان کنش های سخن اشخاص و روایان مستلزم شناخت شیوه های انتقال گفتار (صدای بیرون) یا اندیشه (صدای درون) متن است. تفاوت بنیادین ، تفاوت میان نقل قول (quotation) و گزارش (report) یا به زبان سنتی تر تفاوت میان گونه های مستقیم یا نامستقیم است. قرن هاست که این تقسیم بندی به همین شیوه دنبال می شود. تفاوت میان

«او گفت»، «باید بروم»، "she said, "I have to go"

و

«او گفت که» (she said that) که معمولاً در گفتار اتفاق می افتد،

در حوزه اندیشگانی نیز عیناً مصداق دارد:

«اندیشید: باید بروم»

و

«فکر کرد که می بایست می رفت.»

شخصیت زیر عنوان کلی «صدا» بررسی می شود. صدا به روایان و عمل روایت نظر دارد. در حوزه صدا فعل یا معلوم است یا مجهول.

به طور کلی تر ، صدا به رابطه فاعل با فعل یا کنشی که فعل انجام می دهد می پردازد. در روایت شناسی ، پرسش بنیادین صدا این است: «چه کسی صحبت می کند» ( یا چه کسی رخداد را روایت می کند) . براساس همین پرسش ، راوی یا کارگزار روایی ، گوینده یا «صدای» متن روایی است (ژنت) . راوی ، کارگزاری است که با مخاطب (روایت شنو) رابطه تعاملی برقرار می کند ، صحنه ها و موقعیت های داستان را می چیند ، درباره هر آنچه قرار است گفته شود ، چگونه گفته شود (علی الخصوص از چه دیدگاه و به چه نحوی) و چه نباید گفته شود ، تصمیم گیری می کند .

در الگوی روایت شناختی کلاسیک ، صدا که در اصل صدای راوی را به ذهن متبادر می کند بر دو گونه است: صداهای متنی (یعنی صداهای راوی یا صدای روایی متن) و اشخاص و صدای بیرون متنی یا صدای شخص نویسنده . صدای بیرون متنی یا پیش و کم با صدای راوی یکی است (روایت غیر داستانی ، واقعی و زندگینامه شناختی) و یا به طور کلی با آن متفاوت است .

اما نکته مهم اینجاست که معمولاً همان کس که در داستان صحبت می کند (voice) همان نیست که داستان را می بیند و یا به متن روایی سویه و جهت می دهد و همین تمایز میان چه کسی می گوید؟ و چه کسی

تفاوت‌صوری میان این دو گونه کاملاً مبرهن است. هر دو گونه، دو بند (clause) دارند که یکی دلخواهی و دیگری اجباری است. برای شفاف‌تر شدن موضوع، من بند ابتدایی یا دلخواهی را «ضمیمه» (she) (Tag) said و بند اجباری را «مرجع» (reference) می‌نامم. بند ضمیمه نشان می‌دهد که بند مرجع ناظر است به آنچه گزارش یا نقل می‌شود؛ باید بروم یا می‌بایست می‌رفت. در زبان انگلیسی، تفاوت‌های میان شیوه مستقیم و نامستقیم عبارت است از:

۱- زمان دستوری گزاره (predicate) بند مرجع

۲- شخص فاعل بند

۳- حضور دلخواهی که «موصولی» (that). در شیوه مستقیم، زمان دستوری بند مرجع عمدتاً یک زمان عقب‌تر از بند مرجع در شیوه مستقیم است. ضمیر نیز از اول شخص به سوم شخص تغییر می‌یابد.

با این حال، روابط معنایی پیچیده این دو شیوه همچنان در لایه‌ای از ابهام است. تا همین اواخر، تصور بر این بود که این دو شیوه گونه‌های سر راست یکدیگرند، که «او گفت که می‌بایست می‌رفت» همان «او گفت من باید بروم» است.

اما زبان‌شناسان نشان دادند که تفاوت‌هایی مهم، این تصور ساده را غلط از کار درآوردند. برای نمونه، برخی جملات فقط به شیوه مستقیم بیان می‌شوند. نمی‌توان جمله «از دهان اگبرت پرید، چقدر دوستش دارم»

(Egbert blurted out, How I have loved it)

را به جمله:

(Egbert blurted out how he had loved it)

تغییر داد بدون آنکه معنای اولیه جمله ثابت بماند. در جمله اول، how به معنای چقدر زیاد (how much) است حال آنکه در جمله دوم به معنای چگونه (in what manner) است. به همین ترتیب، نمی‌توان جمله «کلاریسا نجوا کرد، آنجا»

"clarissa whispered, there"

را به شیوه نامستقیم بیان کرد:

clarissa whispered that there

از دیدگاه روایت، شاید جالب‌ترین محدودیت در بیان جملات این است که فقط شیوه‌های مستقیم است که عین کلمات گوینده را نشان می‌دهند. اما در شیوه‌های نامستقیم تضمینی در این باره داده نمی‌شود. بنابراین جا دارد که فقط زبان‌بندهای گزارش نامستقیم را مورد پرسش قرار دهیم. می‌توان گفت:

«ادیب فریاد کشید که کار ناشایستی با مادرش انجام داده بود، اما نخواهم گفت که او واقعا چه گفت.»

اما نمی‌توان گفت:

«ادیب فریاد کشید، کار ناشایستی با مادرم انجام داده‌ام، اما نخواهم گفت که او واقعا چه گفت.»

شیوه نامستقیم در روایت‌ها بیشتر رنگ و بوی راوی را دارد، چراکه نمی‌توان مطمئن بود کلمات بند گزارشی دقیقاً همان کلمات گوینده مورد نظر باشد. البته، امکان دارد این کلمات عین کلمات گوینده باشد. مثل زمانی که این کلمات از نظر طرز بیان و یا نحو به کل از سبک

«خوش کلام» راوی متمایز است: برای نمونه، در داستان کوتاه اولین اثر جویس جمله «اما اخیراً پدر اولین بنای تهدید گذاشته بود و می‌گفت که اگر به خاطر مادر مرحومت نبود حسابی خدمتت می‌رسیدم.»

Latterly (Evelin's father) had begun to threaten her and says what he would do only for her dead mother's sake.

از بافت جمله به خوبی پیداست که کلمه only متعلق به گویش طبقه پایین‌تر ایرلند است و معادل آن این است «اگر به خاطر مادر مرحومت نبود». . . if it were not for her dead.

اما راوی خوش کلام به گویش طبقه پایین سخن نمی‌راند. البته از دیگر انواع جلوه‌های بیانی (expressive effects) نباید غافل ماند که نشان می‌دهند گفتار یا اندیشه شخصیت سر راست نقل می‌شود. برای نمونه، پاره‌ای از جمله را می‌توان تغییر داد و عناصری را برای تأکید بیشتر می‌توان حذف کرد:

"John shouted that how Mary could behave so badly was beyond his comprehension"

«جان فریاد کشید اینکه ماری چگونه می‌توانسته این قدر ناشایست رفتار کند، برایش قابل درک نبود.»

یا می‌توان جملات تعجب را به کار برد:

"Richard protested that Lord! he didn't like it"

یا می‌توان مکت کرد:

"He protested that he, Goe help him, he could not be held responsible"

یا تأکید خاص کرد:

He protested that he could not be held responsible

از دیگر سو، شواهد خوبی در دست است - مثال ادیب را به خاطر بیاورید - از اینکه کلمات به کار رفته عیناً نقل نمی‌شوند. استنباط ما این است که «من» کلمات اصلی ادیب را نقل به معنا (paraphrase) کرده است. همین «من» می‌تواند کلمات واقعی گوینده را عمیقاً خلاصه، چکیده و تفسیر کند یا نه این کلمات را تغییر دهد. (برای تفصیل بیشتر ر. ک. به برایان مک هیل در کتاب کنان.)

و البته این «من» یعنی گزارشگر که در صورت لزوم فاعل نقل این گونه جملات است، ممکن است هیچ اشاره‌ای به خودش نکند، از این رو به ضمیر «من» نیازی نیست.

در قرن نوزدهم، در اکثر زبان‌های اروپایی تمایزی جدید، تفاوت قدیمی میان گفتار و اندیشه مستقیم و نامستقیم را قوسی کج برید، این تمایز جدید، تفاوت میان شیوه «ضمیمه‌دار» (tagged) و «شیوه آزاد» (free) سبک آزاد نامستقیم indirect liberq style و گفتار تجربی یا گفتار زیسته erlebte Rede بود.

در سبک آزاد از ضمیمه خبری نیست.

Tagged	Free Direct
speech I have to go, she said.	I have to go.
Thought I have to go, she thought.	I have to go.
	Indirect
speech she said that she had to go.	she had to go.

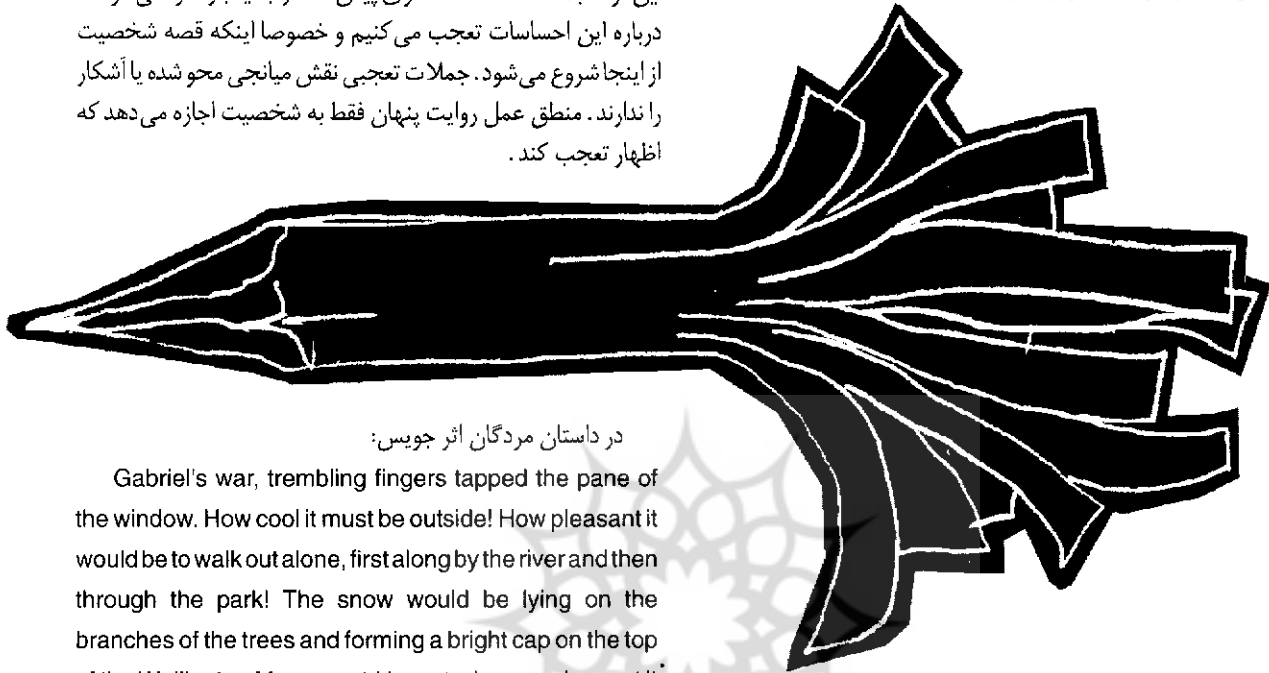
(colloquialisms) و دیگر گونه‌های طرز بیان "غیرروایی" مثل نام‌های مستعار، زبان فنی، عناصر زبان خارجی و جز آن، بعیداست راوی پنهانی خود از این شیوه‌ها استفاده کند و رخ از پرده نگرفته باشد.

برای نمونه به جملات تعجبی دقت کنید، راوی پنهان (covert) کم پیش می‌آید که از جملات تعجبی استفاده کند چرا که این جملات احساسات قوی - ناامیدی، شوق و از این قبیل - را بیان می‌کنند. این گونه جملات، احساسات قوی پیش گفته را به یکباره فرا می‌خوانند: درباره این احساسات تعجب می‌کنیم و خصوصا اینکه قصه شخصیت از اینجا شروع می‌شود. جملات تعجبی نقش میانجی محو شده یا آشکار را ندارند. منطق عمل روایت پنهان فقط به شخصیت اجازه می‌دهد که اظهار تعجب کند.

thought she said though that she had to go. she had to go.

گفتار و اندیشه آزاد عین هم و از این رو مبهم‌اند مگر اینکه بافت جمله رفع ابهام کند که منظور کدام یک است.

استدلال من این است که شیوه‌های آزاد مستقیم، خصیصه مونولوگ درونی/ حدیث نفس (Interior monologue) را دارند. اما شیوه‌های آزاد نامستقیم فاقد این خصیصه‌اند. دقیقا بدین دلیل که یک راوی پیش فرض ضمایر سوم شخص و زمان دستوری مقدم (anterior tense)



در داستان مردگان اثر جویس:

Gabriel's war, trembling fingers tapped the pane of the window. How cool it must be outside! How pleasant it would be to walk out alone, first along by the river and then through the park! The snow would be lying on the branches of the trees and forming a bright cap on the top of the Wellington Monument. How much more pleasant it would be there than at the supper-table!

انگشتان گرم و لرزان گابریل روی شیشه سرد پنجره ضرب می‌زد. لایب هوای بیرون خیلی سرد بود چقدر لذت داشت آدم تنهایی بیرون برود و اول در کنار رودخانه و بعد توی پارک قدم بزند حالا برف روی شاخه‌های درختان نشسته و کلاه سفیدی بر سر مجسمه ولینگتن گذاشته است. چقدر آنجا از نشست سر میز شام خوشایندتر خواهد بود.

تصور ما بر این است که جملات تعجبی - نقل مستقیم گفتار ذهن گابریل - اختصاصا از آن او است. هیچ دلیلی نداریم که نشان بدهد راوی تعجب کرده است.

به لحاظ سبک شناختی، بند مرجع می‌تواند یا با کلماتی که شخصیت می‌اندیشد، یکی باشد یا آشکارا از آنها فاصله بگیرد، در واقع آنقدر فاصله بگیرد که به نظر آید فقط نقل به معنی راوی است... بنابراین سبک نامستقیم آزاد به دو زیرگروه منسوب به شخصیت یا منسوب به راوی تقسیم می‌شود. بین این دو گروه جملاتی قرار می‌گیرند که به نسبت‌های متغییر مهم‌اند. مونولوگ روایت شده (narrated monologue) برچسب مناسبی است که اخیرا برای زبانی که آشکارا زبان شخصیت است، پیشنهاد شده است. واژه «روایت شده» با مشخصه‌های نامستقیم مثل سوم شخص و زمان دستوری مقدم همخوانی دارد و از مونولوگ

است. البته احتمال دارد ضمایر سوم شخص و زمان دستوری مقدم در شیوه‌های آزاد مستقیم نیز دیده شوند. نمونه‌های زیادی را می‌توان در **اولیس** جویس سراغ داد. اما این موارد اغلب، همان گونه که در اکثر آثار وولف پیداست، فقط از شیوه‌های ضمیمه‌دار نامستقیم حادث می‌شوند.

در عین حال، معنای شیوه آزاد نامستقیم این نیست که این شیوه همان شیوه ضمیمه‌دار نامستقیم منهای ضمیمه است. این شیوه، بسندگی (autonomy) زیاد دارد، ابهام اندیشه در آن موج می‌زند و نبود ضمیمه بدان بیشتر رنگ و بوی گفتار و اندیشه شخصیت را می‌بخشد تا گزارش راوی را. جمله‌ای مثل:

she felt that John, bless his soul! would provide for the family

او احساس کرد که جان روحش قرین رحمت باد خرج خانواده را تأمین می‌کرد.

بدین معناست که شخصیت راوی یا هر دو برای روح جان طلب آموزش کردند. در حالی که در همین جمله بدون ضمیمه یعنی به شیوه نامستقیم «جان»، روحش قرین رحمت باد، خرج خانواده را تأمین می‌کرد» شخصیت است که به‌طور خاص برای جان طلب آموزش می‌کند. همین امر در خصوص تمام مشخصه‌های بیانی مصداق دارد. جملات تعجب، پرسش‌ها، جملات دارای فاعل مجازی (expletives) جملات امری (imperative)، تکرارها و تأکیدهای مشابه، وقفه‌ها (interruption)، کلمات yes, no، گونه‌های محاوره‌ای

فقط یک صحنه نمایش است که در آن بازیگر پشت پنجره نقاشی شده صفحه قرار گرفته است .

«کنار پنجره نشسته بود» را می توان غیرروایی دانست اما تماشا کردن (watching) مبهم است . شاید شخصیت دارد چیزی را از زاویه بیرونی می نگرند پس دیگر پای راوی در میان نیست . یا اینکه ، شاید فعل تماشا کردن ادراک او را به صورت کلام درآورده است از این رو او یک راوی مخفی است .

سیس با عبارت «غروب که به کوچه هجوم می آورد» روبه رو می شویم . پیش فرض (هجوم آوردن غروب) این است که با ذهنی سر و کار داریم که قابلیت ابداع دارد ، اگر این ذهن از آن اولین نباشد ، فقط گوینده است که می تواند راوی باشد . مورد بعدی این فرضیه را اثبات می کند (ر . ک به شماره پنج در زیر) .

۲- «سرش به پرده های پنجره تکیه داشت و بوی پرده غبارآلود در مشامش پیچیده بود.»

به نظر می آید که بخش اول این جمله یک اجرای نمایشی ساده باشد و ظاهراً اظهار نظر راوی مخفی یعنی نوعی ادراک نامستقیم آزاد است .

۳- «اولین خسته بود.» این جمله مبهم است: یا «او احساس کرد (که او) خسته بود» . یا «گزارش من (راوی) این است که او خسته بود» ، هر چه می خواهد فکر کرده باشد . (یا هر دو: ابهام شیوه های نامستقیم) .

۴- «چند نفر گذشتند.» ایضاً: «او (اولین) دید چند نفر گذشتند.» یا «حتم دارم (راوی) چند نفر گذشتند» یا هر دو شیوه .

۵- مردی که در آخرین خانه می زیست به سوی خانه رفت .  
the man out of the last house passed on his way home .

پیداست که در این جمله دو صدا می شنویم . out of گونه گویش from است . صدایی که درباره هجوم غروب به کوچه سخن می راند ، آشکارا با صدایی که درباره مردی که به سوی خانه رفت ، فرق دارد . واضح است که جمله اول از آن «نویسنده» - راوی و جمله دوم از آن شخصیت است . شکل اصلی جمله به صورت ادراک آزاد نامستقیم

معنای شنیدن خود کلمات شخصیت مستفاد می شود . پیداست که مونولوگ روایت شده با گزارش روایی تحلیل درونی فرق دارد ، در گزارش روایی ، گفتار و اندیشه شخصیت با کلماتی بیان می شود که آشکارا از آن راوی است . و سرانجام اینکه ، در مواقعی همان طور که خواهیم گفت - نمی توان به سهولت گفت که چه کسی سخن می راند . آنچه در خصوص شیوه نامستقیم گفتیم ، صرفاً کلامی (verbal) بود یعنی گزارش کلماتی که شخصیت گفته یا اندیشیده بود . اما آشکار است که نوع دیگری از گزارش - که مبتنی بر ادراکات است - وجود دارد . به انتهای فصل چهارم و ابتدای فصل پنجم **مادام بواری** دقت کنید:

The old servant came to pay her respects and made excuses for the dinner not being ready, and suggested that, in the mean time, Madame should come and see over her house.

The brick front looked straight on to the street, or rather road, Hanging up behind the front door were a clock with a narrow collar, a bridle, a blackleather cap, and, in the corner, on the floor, a pair of leggings covered with state mud...

این توصیف از اتاق نشیمن ، سرسرا ، دفتر چارلز ، انباری و باغ ادامه می یابد . سبس:

Emma went up to see the bedrooms, The first one was cot furnished at all, but the second, the nuptial chamber, had a mahogany bed in an alcove with red hangings...

این صفحه فقط توصیف صرف خانه در تس از جانب راوی بیرونی نیست ، بلکه بیان این احساس است که این مکان چگونه اما را در اولین دیدار میبوت خود کرده است .

گرچه قرار می گیرند یعنی استنباط ما این است که جمله آغازین فصل پنجم شکل کوتاه شده این جمله است:

She saw that the brick front of the house looked straight to the street

جمله آغازین را نمی توان «اندیشه آزاد نامستقیم» (Indived free thought) خطاب کرد . شکل کامل این جمله ، بدین شکل نیست:

«Emma thought that the brok front of the house looked straight to the street.»

در عوض ، این جمله ادراک نامستقیم آزاد (free indirect perception) است .

در اینجا برای مشخص شدن تمایز میان مونولوگ روایت شده و تحلیل درونی دو نمونه شاهد مثال می آوریم . در این دو نمونه در می یابیم که در گفتمان نامستقیم صدای چه کسی را می شنویم . نمونه اول داستان اولین . جمله آغازین:

۱- اولین کنار پنجره نشسته بود و غروب را ، که به کوچه هجوم می آورد ، تماشا می کرد .

در ابتدا مطمئن نیستیم که پای راوی ای در میان باشد . شاید گفتمان





When he came home late at night he did not dare to wake her... Charles would stand and look at them... What a pretty child she would be one of these days when she was about fourteen, say! She would be so like her mother. And when, in the summer, they both wore the same sort of broad beimed strawhat, people would take them for sisters... Then they would have to look about for a husband for her, some decent fellow who could afford to keep her in comfort. He would make her happy, and so things would go on for ever and ever.

Emma was not asleep, though she deigned to be, and while he was dozing off beside her she awakened in a land of very different dreams.

Behind four galloping horses, she and her lover had been faring for a whole week towards a new land never more to return. On and on they went, arm linked in arm and uttering never a word. Ever and anon, gazing down from amountain top, they would descry a splendid city with domes and bridges, and shipping and orange groves, and cathedrals of white marble with storks' nests in their airy towers.

تقابل دو دنیای فانتزی در شیوه آزاد نامستقیم ایجاد کنایه کرده است. افکار دو شخصیت از زمین تا آسمان از هم دور است و بدن‌های آن دو به اندازه سر سوزنی.

همان‌طور که استدلال کرده‌ام، گونه‌های ضمیمه‌دار نامستقیم بر حضور راوی تأکید می‌کنند. در واقع، ممکن است ضمیمه به‌طور مستقیم اندیشه، احساس یا گفتار شخصیت را تغییر دهد. جمله «جان نتیجه‌گیری کرد که حق با او بود» بیشتر رنگ و بوی دخالت راوی را دارد تا جمله «جان فکر کرد که حق با او بود» دقیقاً بدین دلیل که فرایند ذهن که جان به واسطه آن به قطعیت رسیده است، مشخصه و رنگ و بوی راوی را دارد...

تحلیل درونی با گزارش راوی همان است که ناقدین با شک و تردید آن را «روایت سوم شخص محدود» (limited third person narration) می‌نامند، گرچه همان‌گونه که در بالا بحث کردم عبارت «سوم شخص» نابجا به کار رفته است در عمل روایت مخفی، راوی هرگز به خود اشاره نمی‌کند. بنابراین هیچ مابه‌ازایی در عمل روایت اول شخص ندارد. در عمل روایت اول شخص، راوی با کاربرد ضمیر اول شخص خودش را مخاطب قرار می‌دهد حال آنکه در عمل روایت سوم شخص، ضمیر سوم شخص است که شخصیت را مخاطب قرار می‌دهد: راوی به خودش اشاره نمی‌کند. بی‌معناتر از «من» یا «تو» شما آن است که وی را «او» بنامیم.

#### پانویس:

Chatman, Seymour (1989) *Story and Discourse: Narrative structure in Fiction and Film*. Ithaca and London: Cornell university press.

است. عبارت out of the last house، نقل مستقیم و از این رو مونولوگ روایت شده است...

گاهی اوقات ممکن نیست تعیین کرد که آیا کلمات به کار رفته در شیوه آزاد نامستقیم از آن شخصیت است یا راوی - برای نمونه، اگر هر دو به شیوه‌ای بسیار ادیبانه صحبت کنند. البته بر این امر خرد نمی‌توان گرفت. چه ممکن است دو صدا به خاطر تأثیرات زیبایی شناختی ترکیب شده باشند. معنای ضمنی این حرف این است که «فرقی نمی‌کند این حرف یا فکر از آن چه کسی باشد، هم به شخصیت می‌خورد هم به راوی». این ابهام رابطه میان هر دو را مستحکم می‌کند. شاید بهتر آن است که به جای ابهام از «خنثی‌شدگی» (neutralization) یا «یکی‌شدگی» unification صحبت به میان آوریم.

بنابراین راوی مخفی قادر است از دیدگاه مشخص بیرونی، افکار یا عین کلمات شخصیت را به زبان خود نقل کند یا سخن را در هاله‌ای از ابهام فرو برد که هیچ معلوم نشود گفتن است یا نشان دادن، روایت کردن است یا نمایش دادن زندگی درونی شخصیت.

رمان خانم دالووی نمونه درخشان سبک آزاد نامستقیم «خنثی‌شده» به حساب می‌آید: به جملات آغازین آن دقت کنید:

Mrs Dalloway said she would buy the flowers herself, for Lucy had her work cut out for her. The doors would be taken off their hinges, Rumpelmayer's men were coming.

این جملات احساس همدلی برمی‌انگیزانند چرا که هیچ دلیلی نیست که تصور کرد گویش فردی کلاریسا به طرز چشمگیری با گویش فردی راوی متفاوت است. این گزاره‌ها حاکی از این است که شخصیت و راوی در این گونه همدلی به قدری به هم نزدیک‌اند که فرقی نمی‌کند گزاره را از آن کی بدانیم. هیچ فرقی نیست میان

"For you see, dear reader, Lucy had her work cut out for her"

(یعنی «من راوی مشاهده می‌کنم که»، و این جمله:

"Mrs Dalloway remembered that (Lucy had her work cut out for her)"

در واقع، همان ابهام از این هم غلیظ‌تر می‌شود، چرا که می‌توان گفتار او را این‌گونه تعبیر کرد:

"Mrs. Dalloway said that (Lucy had her work cut out for her)"

هر سه احتمال با این جمله کارایی دارد. این احساس شکل می‌گیرد که راوی نه فقط به ذهنیت شخصیت دسترسی بلکه با آن قرابت غیرمعمولی نیز دارد:

It was understood by all parties, including myself (the narratot), that Lucy had her work cut out for her.

محتوای جمله اول ما را برای این اجماع نظر آماده می‌کند که گزارش می‌شود خانم دالووی صرفاً می‌گوید که او گل خواهد خرید و نمی‌گوید که برای شخص خاصی. این جمله ظاهراً اظهار نظر است تا دیالوگ...

اما قرار نیست که سبک آزاد نامستقیم همیشه احساس همدلی برانگیزد. کارکرد کنایی (Irony) نیز دارد. فلوربر در صحنه‌ای زیبا از مادام بواری رویاهای چارلز و اما بواری را در مقابل هم قرار می‌دهد: